

## مسئله کورد با گماشتن یک کورد به عنوان استاندار حل نخواهد شد

مسعود پزشکیان رئیس جمهور انتصابی رژیم ایران در حالیکه هیچ کوردی برای کابینه خود برگزید؛ در نهایت یک کورد سنی مذهب را به عنوان معاون رئیس جمهور در امور توسعه روستایی و مناطق محروم برگزید؛ اکنون نیز یک کورد دیگر را به عنوان استاندار سنی معرفی کرده است. از دید پزشکیان کابینه وی نشان از اتحاد ملی است و به این عوام فریبی می خواهد بگوید چیزی به نام مسئله کورد وجود ندارد. پزشکیان باید بداند آموزش و تدریس به زبان کوردی برای کودکان کورد ممنوع است و طی قدرت ولایت رژیم ایران سرکوب شده است. صحبت کردن وی به زبان کوردی و مشخص کردن دو پست قدرت به کورد نمی تواند ملت کورد را فریب دهد. پزشکیان خود بهتر از هر کسی می داند که جنبش سیاسی و ملی کورد دهها سال استخود را در چهارچوب مبارزهای سازمانی و مدنی اثبات کرده، هدف آن دمکراسی و تحقق حقوق ملی است و تا رسیدن به آن نیز این مبارزه ادامه خواهد داشت. رژیم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای روی کار آمدن فرزندان کورد را می کشد، ترور می کند، اعدام می کند، محیط زیست را نابود می کند، منابع طبیعی را غارت می کند؛ نمونه های از اشغالگری که تاریخ به خود ندیده است، پس عوام فریبی پزشکیان ادامه نخواهد داشت.

## با انتصاب یک کورد سنی به عنوان استاندار سندج

# پوپولیسم پزشکیان مسئله کورد را تحریف نخواهد کرد

## اطلاعیه مرکز تشکیلات حزب دمکرات درباره بازداشت و استرداد بهزاد خسروی به جمهوری اسلامی ایران

در مدت دو هفته گذشته بهزاد خسروی، طول این مدت نیز در چارچوب قوانین اهل شهر سقز، عضو حزب دمکرات و موازین حکومت اقلیم در سلیمانیه کردستان ایران، ساکن شهر سلیمانیه بسر برده و هیچگونه سرپیچی و تخلفی از سوی دستگاه آسایش حکومت اقلیم در از نامبرده سرزنده است که در نهاد این شهر دو بار احضار و بار دوم پس از قانونی یا دادگاهی به اثبات رسیده باشد چند روز بازداشت، به اداره ای اطلاعات

شهر سندج تحویل داده شده است. در حزب دمکرات کردستان ایران اطلاعیه ای در خصوص بازداشت و استرداد بهزاد خسروی به جمهوری سلیمانیه دلیل بازداشت و استرداد بهزاد اسلامی ایران را محکوم کرده و خسروی به جمهوری اسلامی چنین اعلام می دارد که پرونده بازداشت توجیه شده که نامبرده مجوز اقامت بهزاد می بایست طبق قانون در دستگاه در اقلیم کردستان را نداشته و عضو قضایی اقلیم کردستان مورد رسیدگی هیچ سازمان سیاسی ای نبوده است قرار می گرفت، نه اینکه نامبرده که عضو یک حزب سیاسی مخالف

برخلاف آنچه که در اطلاعیه ای دستگاه جمهوری اسلامی و پناهجوی سیاسی آسایش آمده است، بهزاد خسروی بیش از ساکن اقلیم کردستان است، توسط ده سال است به همراه مادر و خواهرش دستگاه آسایش سلیمانیه به جمهوری در اقلیم کردستان و مشخصاً در شهر اسلامی ایران تحویل داده شود. به سلیمانیه بسر می برد و طبق همه ای همین دلیل ضمن اعتراض به این اقدام، شواهد موجود، در اداره ای سکونت شهر خواستار ارائه ای اطلاعات و توضیح سلیمانیه اقامت نامی رسمی دریافت بیشتر از سوی نهادهای ذیربط و نیز کرده و حضورشان در سلیمانیه قانونی رسیدگی قانونی به این موضوع هستیم و طبق موازین حکومت اقلیم بوده است.

وی حتی بعنوان پناهجوی سیاسی در کمیساریای عالی پناهندگان، نمایندگی UN در اقلیم کردستان ثبت نام کرده است. همچنین ایشان مدت هفت سال است خود و خانواده اش عضو حزب دمکرات کردستان ایران بوده و در

حزب دمکرات کردستان ایران  
مرکز تشکیلات  
۲۰۲۴/۹/۷ (۱۷ شهریور ۱۴۰۳)



مبارزه برای حفظ و ترویج فرهنگ کوردی در ایران

حنا پارسا  
۷

از تقابل حاشیه با مرکز به تقابل دو مرکز

البرز روئین تن  
۵

تغییر یا انعطاف پذیری برای بقا

آرام کیخسروی  
۴

پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با دومین سالروز جنبش ژینا

۳

پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت ۳۲مین سالروز ترور دکتر شرفکندی و یارانش

۲

# پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران به مناسبت سی و دومین سالروز ترور دکتر شرفکندی و یارانش



## هم‌میهنان کورد!

۲۶ شهریور ماه امسال ۳۲ سال از ترور دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات، فتاح عبدلی، نماینده حزب در اروپا، همایون اردلان، نماینده حزب در کشور آلمان و نوری دهکردی، شخصیت سیاسی ایرانی و دوست حزب دمکرات توسط تروریزم دولتی جمهوری اسلامی می‌گذرد. شامگاه ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ خورشیدی دکتر صادق و یارانش در شهر برلین، پایتخت آلمان و پس از شرکت در کنگره‌ی انترناسیونال سوسیالیست، توسط عوامل جمهوری اسلامی و به فرمان رهبران تروریست تهران، ترور شدند. آنها در حالی هدف تیراندازی قرار گرفتند که در حال گفتگو و تبادل نظر در مورد آینده‌ی سیاسی ایران و بررسی راهکارهای هماهنگی اپوزیسیون رژیم در راه تحقق آزادی و دمکراسی برای خلقهای ایران بودند.

دکتر صادق در شرایط دشوار پس از شهادت دکتر قاسملو، وظیفه‌ی دبیرکلی حزب دمکرات کوردستان ایران را بر عهده گرفت و توانست نه تنها بعنوان میراثدار واقعی دکتر قاسملو، مبارزه‌ی انقلابی حزب دمکرات را با شایستگی و قابلیت خویش تداوم بخشد، بلکه تأثیرات ویژه‌ی خود را بر رهبری حزب و جنبش کورد در کوردستان ایران در آن دوران نیز بگذارد. دکتر صادق حزب دمکرات را از تلاطم سیاسی و ایدئولوژیکی که پس از فرو ریختن دیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ایران و نیز کوردستان ایران گریبانگیر جنبش آزادی‌خواهانه و چپ‌ها شده بود، حفظ کرد.

دکتر صادق بعنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در میان فعالان سیاسی اپوزیسیون سراسری ایران از پایگاه نیرومندی برخوردار بود، به شیوه‌ای که در مدت کوتاهی که وظیفه‌ی دبیرکلی حزب دمکرات را برعهده داشت، تلاش فراوانی در راه گردهم

آوردن نیروها و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون به عمل آورد و همین امر نیز یکی از دلایلی بود که موجب گردید جمهوری اسلامی تصمیم به ترور و حذف وی بگیرد.

دکتر صادق در شرایطی وظیفه‌ی رهبری حزب را عهده‌دار بود که مجموعه تحولاتی در جهان و منطقه رخ داده و بر عرصه‌ی سیاسی کوردستان، منطقه و جهان تأثیر گذارده بودند. پایان جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق و اعلام آتش‌بس میان این دو کشور در سال ۱۳۶۷ خورشیدی شرایط جدیدی را حاکم کرده بود که تداوم مبارزه‌ی پیشمرگی در کوردستان ایران را با یک سؤال جدی روبرو ساخته بود و این نگرانی را نزد مبارزان کورد ایجاد کرده بود که مبادا یکبار دیگر جنبش کورد قربانی معامله و بندوبست کشورهای ایران و عراق گردد.

دکتر صادق در مذاکرات سیاسی خود با نیروهای ایرانی با صراحت تمام بر حقوق ملی کورد تأکید می‌ورزید و پیوستن حزب دمکرات به هرگونه اتحادی را منوط به برسمیت شناختن رسمی حقوق ملی از سوی طرفها می‌ساخت. دکتر صادق در کنار اهمیت دادن به مسأله‌ی ملی و پرهیز از موج شدید سوسیالیسم جهان وطنی‌ای که بویژه در دهه‌ی شصت بر فضای سیاسی کوردستان سنگینی می‌کرد، اعتقاد عمیق خود و حزیش به عدالت اجتماعی را پنهان نمی‌ساخت.

**دوستان و وفاداران راه شهدای کوردستان!**  
**مجامع و محافل بین‌المللی مدافع حقوق بشر!**

ترور دکتر صادق شرفکندی و یارانش علیرغم آنکه ضربه‌ی بزرگی بر جنبش کورد و بویژه حزب دمکرات و مبارزه‌ی خلقهای ایران وارد آورد، اما در همان حال موجب گردید که برای نخستین بار یک پرونده‌ی حقوقی و قضایی علیه جمهوری اسلامی گشوده شود و طی آن یک دادگاه اروپایی با یک تصمیم شجاعانه و بی‌سابقه، بلندپایه‌ترین مسئولان جمهوری اسلامی را مجرم معرفی نماید. جمهوری اسلامی پیش از ترور دکتر صادق شمار کثیری از فعالان سیاسی و رهبران اپوزیسیون را در کشورهای اروپایی ترور کرده بود، در حالیکه در مورد هیچکدام از این جنایات، مسئول شناخته نشده بود. به همین دلیل حکم دادگاه میگونوس و مجرم شناخته شدن رهبران رژیم از هر دو جنبه‌ی سیاسی و حقوقی مهم و قابل تأمل بوده و دستاورد بزرگی برای حزب دمکرات و جنبش حق‌طلبانه‌ی مردم کوردستان و همه‌ی آزادی‌خواهان به شمار می‌رود.

علیرغم بازداشت و مجازات شماری از عوامل و طراحان ترور میگونوس، این پرونده همچنان باز است و آمران و مجرمان اصلی این جنایت هنوز به سزای جنایات خود نرسیده‌اند. طبق حکم دادگاه قرار بازداشت علی فلاحیان، وزیر اطلاعات وقت صادر گردیده، ولی نامبرده نه تنها هنوز در دادگاه حاضر نشده، بلکه در داخل رژیم مسئولیتهای گوناگونی هم به وی محول گردیده است. از طرف دیگر دادگاه، خامنه‌ای (رهبر مذهبی حکومت)، رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) و ولایتی (وزیر امور خارجه‌ی وقت) رژیم را بعنوان آمران اصلی ترور میگونوس معرفی کرده است و همین امر موجب گشته که از لحاظ قضایی پرونده‌ی نامبردگان در دادگاه کماکان گشوده باقی بماند و دادگاه مؤلف است تا در فرصت مناسب مجرمان را احضار نماید تا سرنوشت این پرونده را به سرانجام برساند. در این رابطه امیدواریم که با سعی و تلاش همه‌جانبه و در شرایط فعلی جمهوری اسلامی، یکبار دیگر تلاشها برای به جریان انداختن دوباره‌ی پرونده‌ی میگونوس و به

نتیجه رساندن نهایی آن به ثمر بنشیند.

## مردم مبارز ایران و کوردستان!

قدرت و جدیت حکم دادگاه میگونوس، جمهوری اسلامی را ناچار ساخت تا حد چشمگیری و برای مدت چند سال از ترور دگراندیشان و فعالان سیاسی در کشورهای خارجی بویژه کشورهای اروپایی خودداری ورزد. درعین حال پرونده‌ی میگونوس و حکم دادگاه از لحاظ بین‌المللی تأثیرات گوناگونی بدنبال داشت و بر میزان مشروعیت رژیم در جامعه‌ی جهانی اثر گذارد. برای نخستین بار یک دادگاه بی‌طرف اروپایی رهبران رژیم اسلامی را مجرم معرفی کرد و این امر نیز مستقیماً به مفهوم زیر سؤال بردن مشروعیت سیستم سیاسی ایران در کلیت خود بود، به شیوه‌ای که کلیه‌ی کشورهای اروپایی پس از صدور حکم دادگاه میگونوس سفرای خود را از تهران فراخواندند. این تصمیم به منزله‌ی مجازات کل حاکمیت سیاسی ایران محسوب شده و دلیل غیر قابل انکاری است در قطع رابطه با یک رژیم نامستول و خودکامه که به ارزشهای پذیرفته شده‌ی جامعه‌ی جهانی تجاوز کرده است، نظیر تجاوز به زندگی انسانها خارج از محاکمه قضایی، دخالت در امور داخلی و نقض حاکمیت دولت آلمان.

علیرغم آنکه بندوبست‌های سیاسی و تجاری کشورهای اروپایی با جمهوری اسلامی و در پیش گرفتن سیاست دیالوگ انتقادآمیز موجب گشت که طی مدت کوتاهی سفرای خود را به تهران بازگردانده و مناسبات خود را به حالت عادی بازگردانند، اما واقعیت آن است که آثار این حکم تاریخی به عنوان یک پیشینه‌ی تاریک در تاریخ جمهوری اسلامی باقی مانده و در مقاطع گوناگون بر موضع جامعه‌ی جهانی در قبال جمهوری اسلامی تأثیرگذار خواهد بود. تحرکات اتحادیه‌ی اروپا به منظور تروریستی معرفی کردن سپاه پاسداران، نظیر تصمیم پارلمان اروپا مبنی بر قراردادن

آن در لیست ترور این اتحادیه و اظهارات و مواضع برخی از کشورهای اروپایی در این مورد، حاصل لجاجتهای جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی است، از جمله تروریزم دولتی این رژیم که در دادگاه میگونوس به صراحت بر آن تأکید به عمل آمد.

جمهوری اسلامی با ترور رهبران حزب دمکرات بویژه دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی نه تنها نتوانست اراده و قاطعیت حزب دمکرات و خلق کورد در کوردستان ایران در مبارزه در راه تحقق حقوق مشروع خویش تزلزلی ایجاد نماید، بلکه عاشقان و رهروان قاسملو و شرفکندی روزبروز پیگیرانه‌تر و با گامهای راسختری به سوی آرمانهایشان گام برمی‌دارند. جنبش مردمی زن، زندگی، آزادی، نوروز "جامانه‌ها" و دو بار پاسخ مثبت مردم کوردستان به فراخوان بایکوت انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در دو سال گذشته، اشاره‌ی پرقدردان و صریحی است به وفاداری به مشی حزب دمکرات و رهبران شهید آن. حزب دمکرات کوردستان ایران در یادرز ترور شهدای میگونوس، بویژه دکتر صادق شرفکندی، رهبر تأثیرگذار مبارزه‌ی ملی خلقمان در کوردستان ایران، یکبار دیگر بر مبنای تغییرناپذیر مبارزه‌ی ملی خلق کورد تأکید می‌ورزد و امیدوار است سران رژیم جنایتکار و آدمکش جمهوری اسلامی به زودی در دادگاه عادلانه‌ی خلقهای ایران به سزای جنایات بی‌حد و مرز خود برسند. در سی و دومین سالروز ترور د. صادق شرفکندی و یارانش به روان پاک آنها درود می‌فرستیم و مبارزه و ایمان آنها به آزادی خلق کورد و دیگر خلقهای ایران را ارج می‌نهمیم.

**مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران**  
**۲۵ شهریور ۱۴۰۳ خورشیدی**



# پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران در رابطه دومین سالروز جنبش ژینا

روحانیون متعهد در کوردستان و نیز دیاسپورای کورد در خارج از کشور برجسته و ارزشمند بود که حزب دمکرات هم با دیدی تجلیل به آن می‌نگرد و هم لازم می‌داند در آینده از توانمندیها و ظرفیت‌های خود جهت پیشبرد مسأله‌ی اقشار مختلف جامعه و سازماندهی و هماهنگی ساختن پتانسیل مبارزاتی آنها بیشتر بهره گیرد.

حزب دمکرات کوردستان ایران در دومین سالروز جنبش ژینا به‌منظور زنده نگه‌داشتن و تجلیل از این جنبشی و پیامهای حق‌طلبانه‌ی مردمی آن، از کلیه‌ی اقشار و طبقات جامعه‌ی کوردستان، جامعه‌ی مدنی و تشکلهایش می‌خواهد که به هر شیوه‌ی ممکن و مقدور در روزهای ویژه‌ی این یادبود، فعال و میداندار باشند. در همین رابطه و بطور مشخص اعلام می‌دارد که بیاپید روز یکشنبه ۲۵ شهریور از طریق اعتصاب عمومی در کلیه‌ی شهرهای کوردستان مجدداً ضمن پاسداشت یاد و خاطره‌ی شهدا و قربانیان جنبش ژینا، بر پیامهای این جنبش تأکید گردد. بدین منظور از کلیه‌ی آحاد و ملیت‌های دیگر ایران نیز می‌خواهیم در راه وحدت سراسری علیه سیاست سرکوب و خودکامگی جمهوری اسلامی ایران، در این فرصت همبستگی و حمایت خود را نسبت به زنده نگه‌داشتن پیامهای جنبش ژینا ابراز نمایند.

مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران در یادروز سرب آورده جنبش ژینا ضمن تقدیر از نقش و شرکت کلیه‌ی اقشار و طبقات خلقهای ایران و نثار درود به روان قربانیان این جنبش، بازنگری و توجه به کمبودها و تقویت نقاط مثبت در چارچوب بدل توجه به انرژی و پتانسیل‌های جامعه و همبستگی میان نیروها و جریانهای سیاسی و جامعه‌ی مدنی در داخل کشور به منظور بهره‌گیری از فرصتها را امری مهم و ضروری می‌داند. در همین رابطه حزب دمکرات ضمن تهیه‌ی نقشه‌راه و پلاتفرم ویژه‌ی ترسیم ایران آینده، آمادگی خود را جهت همکاری و هم‌پیمانی با نیروهای ترقی‌خواه و دمکرات داخل و خارج از کشور اعلام می‌دارد.

نیز بی‌مشکل و عاری از کمبود نیستند. در اوایل آغاز به کار مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران که بعدها مشکلات و اختلاف رفتاری و گفتمانی اعضای آن به حالت تعلیق درآمد، نقش خوب و کارسازی را در جنبش ژینا ایفا کرد. اما متأسفانه به دلیل مجموعه دیدگاههای غیرواقعی و اقدامات عجولانه‌ی تکرانه که حزب دمکرات کوردستان ایران از همان ابتدا بی‌ثمر بودن و زینهای آنرا پیش‌بینی کرده بود و در این مورد به روشنی موضعگیری کرد، آنگونه که باید و شاید از فرصتی که برای جنبش سیاسی کوردستان فراهم آمده بود، کاملاً استفاده شود.

۴. خوانش و موضع جامعه‌ی جهانی و به ویژه دولت‌های غربی که می‌توان آنرا در دو مقطع مورد بحث قرار داد، همانگونه که در مناسبات دو دهه‌ی گذشته‌شان با جمهوری اسلامی در خصوص مسأله‌ی اتمی روشن گشت و برای حزب دمکرات کوردستان نیز قابل انتظار بود، علیرغم آنکه رویدادهای ایران و جنبش ژینا را از نزدیک دنبال می‌کردند، اما از دریچه و منظر رژیم چینج و گذار از جمهوری اسلامی به موضوع نگاه نمی‌کردند. محدود شدن حمایت دولت‌های اروپایی در چارچوب نشست با چند چهره‌ی سلبریتی که بخشی از آن به عدم وجود آلترناتیو واقعی و دارای برنامه باز می‌گشت، مؤید این واقعیت بود که جنبش مزبور آنگونه که لازم است مورد حمایت قرار نمی‌گیرد.

علیرغم همه‌ی آنچه که گفته شد و دلایل بسیار دیگر، سرکوب بی‌رحمانه‌ی مردم توسط نیروهای امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران نیز خسارتها و هزینه‌های بسیاری را بر جنبش تحمیل کرد؛ صدها تن در خیابانها به شهادت رسیدند، دهها هزار نفر مجروح و زندانی شدند، به تلافی از شرکت چشمگیر دانش‌آموزان، هزاران دانش‌آموز به‌ویژه دختران مسموم شدند و این سرکوبگرها هنوز هم با تحمیل احکام سنگین و طولانی مدت زندان و حتی اعدام بازداشت شدگان ادامه دارد.

در جنبش ژینا که سیمای سیاسی کوردستان و ایران را تغییر داد، نقش خانواده‌ی شهدای جنبش ژینا، بازاریان و کسبه، پزشکان، معلمان و استادان، شخصیت‌های نخبه‌ی سیاسی و اجتماعی، زنان، جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان،

۱. جوامع ایران علیرغم ظلم و ستم حاکمیت آنگونه که باید و شاید به آن حد از همبستگی و اتحاد نرسیده‌اند که نیرو و پتانسیل توده‌ای خویش را علیه دیکتاتوری یکپارچه ساخته و در راستای یک آرمان مشترک تلاش نمایند. در جنبش ژینا بسیاری از اقشار و طبقات و شهر و مناطق به میدان آمدند، اما در واقع نتوانست به آن اکثریت مردمی‌ای برسد که رژیم را وادار به عقب نشینی نماید. در این رابطه مجموعه دلایل ذاتی و پوشیده وجود دارند که باید بدانها توجه کرد و به حرکت درآوردن و آگاه ساختن آنها از فاز و فضای کلی رسیدن به یک زندگی امروزی حق‌طلبی سازماندهی شوند.

۲. عدم وجود آلترناتیو جمهوری اسلامی یک از دلایل عمده‌ای است که متأسفانه تاکنون نیز این رژیم را برسرپا نگه داشته است. در جریان جنبش ژینا، اپوزیسیون ایران در خارج از کشور، نه تنها آنگونه که ضروری است نتوانست به عاملی برای امید بخشیدن به جنبش و تشویق مردم به اتحاد و باقی ماندن در میدان تبدیل گردد، بلکه درست برعکس به نقطه ضعف جنبش تبدیل شد؛ و جبهه‌ی اپوزیسیون ایرانی بنا به دلایلی چون دور افتادن از جامعه و خواستهای مردم و مهمتر از همه در جازدن و باقی ماندن در نگرش و گفتمان تمامیت‌خواهانه و انکار تنوع و گوناگونی ساختار ملی در ایران و گردن نهادن به عقلانیت تقسیم قدرت و پافشاری بر مرکزگرایی، عملاً برخلاف واقعیت سیاسی در کشور و پیامهای جنبش ژینا گام برمی‌دارد. رها نشدن اپوزیسیون از خرده مشکلات درون سازمانی و دست و پا زدن در میان مشکلات و گفتمانهای نامأنوس نزد نسل‌های امروز، موجب ایجاد بی‌اعتمادی مردم به این روندها و جریانها گشته است. به همین دلیل به نظر می‌رسد مردم در آینده به علت شرایط ناهنجار و ناامیدی نسبت به اپوزیسیون خارج از کشور، در داخل خود کشور موضوع آلترناتیو و جایگزین رژیم را مورد توجه و بررسی قرار دهند.

۳. در خصوص احزاب و نیروهای سیاسی کوردستان نیز علاوه بر آنکه احزاب کوردستان ایران از هر دو لحاظ میداننداری و گفتمانی، توانسته‌اند به جامعه و مردم خویش نزدیک و به‌روز باشند، اما در جریان جنبش ژینا معلوم شد که آنها

انقلابیون حاضر در خیابانهای کوردستان و حمله‌ی موشکی به مراکز و قرارگاههای حزب دمکرات کوردستان و دیگر احزاب و نیروهای کوردستان، هموار ساخت.

هدف جمهوری اسلامی از این سرکوبگرها و حملات، به‌ویژه یورش به احزاب سیاسی کوردستان، به انحراف کشاندن افکار عمومی مردم دیگر مناطق ایران، یافتن مستمسکی برای سرکوب بیشتر، به وحشت انداختن مردم و بخشی از جریانهای اپوزیسیون از توهم "تجزیه و فروپاشی ایران" بود که همانگونه که گفته شد رژیم با رمز "تجزیه طلبی" برای آن برنامه‌ریزی کرده بود.

مردم ایران متحدانه و با حضور کلیه‌ی اقشار و طبقات جامعه و حمایت ایرانیان مقیم خارج از کشور، علیرغم تداوم سرکوبگرهای رژیم که صدها شهید و مجروح شدن هزاران تن و به بند کشیده شدن دهها هزار نفر از معترضین را به دنبال داشت، بیش از سه ماه و در جریان جنبش ژینا به شیوه‌ای روزانه در خیابانها و صحنه‌های گوناگون مبارزه علیه دیکتاتوری و خودکامگی جمهوری اسلامی حضور داشتند. علیرغم آنکه جنبش زن، زندگی، آزادی بنا به مجموعه دلایل ذاتی، خارجی و مرتبط با جبهه‌ی اپوزیسیون به اهداف اصلی خود یعنی تغییر اساسی و بنیان نهادن یک ایران نوین نرسید، اما همانگونه که در خوانشهای حزب دمکرات کوردستان آمده است "بزرگترین و نیرومندترین جنبش اعتراضی مدنی در تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی بود که چه در داخل کشور و چه در میان ایرانیان خارج از کشور از سویی وحدت صفوف و امید بسیاری در میان مردم ایجاد کرد و از سوی دیگر بازتاب این قیام و خیزش در سطح جامعه‌ی جهانی، مجامع سیاسی و شبکه‌های اجتماعی، توجه افکار عمومی جهان را به سوی خویش جلب نمود".

جا دارد در دومین سالیاد سرب‌آوردن جنبش ژینا و در راستای کسب تجربه‌ای برای آینده‌ی این جنبش نگاهی آسیب شناسانه داشته باشیم بر این رویداد تاریخی جنبش حق‌طلبانه‌ی خلقهای ایران علیه دیکتاتوری مذهبی جمهوری اسلامی ایران و در چند نکته به نقایص و کمبودهای این جنبش اشاره نماییم:

دو سال پیش و در روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، قتل یک دختر کورد اهل شهر سقز، به نام ژینا امینی توسط گشت ارشاد رژیم جمهوری اسلامی در شهر تهران، به سرب‌آوردن یک جنبش مردمی انجامید که به "جنبش ژینا" معروف شد. جنبش ژینا که در کوردستان و با شعار محوری "زن، زندگی، آزادی" شعله‌ور شد، به سرعت اکثر شهرهای ایران و به‌ویژه مناطق محروم کشور را درنوردید و به خیابانها و میداین عمومی کشورهای خارجی نیز کشیده شده و توجه اکثر مجامع و محافل بین‌المللی را به سوی خود جلب کرد.

خاستگاه جنبش ژینا که محصول مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی دیرینه‌ی مردم کوردستان، انفجار نفرت و بیزاری مردم از رژیم و پیامد تلنبار شدن خواستها و مطالبات پاسخ داده نشده‌ی دهها ساله‌ی اکثر خلقهای ایران و ناکارآمدی حاکمیت و در عین حال سرکوب سیستماتیک از سوی جمهوری اسلامی بود، کوردستان بود. به عبارتی دیگر، جنبش ژینا از کوردستان آغاز شد و با این شعار محوری که در خیابانهای کوردستان سر داده شد، به دیگر شهرها و مناطق ایران کشیده شد و حمایت از کوردستان نیز بود که در اوایل جنبش مزبور، مردم دیگر مناطق ایران نیز در آن شرکت کردند. این امر برای کوردستان و جنبش حق‌طلبانه‌ی آن که دهها سال بود با دید امنیتی به آن نگرسته می‌شد و دهها تهمت و بهتان ناروا به آن نسبت داده شد، یک فرصت سیاسی زرین بود.

رفتار و موضع قاطعانه‌ی مردم کوردستان و پیامهای این جنبش در خیابانهای کوردستان آنقدر مدرن، حق‌طلبانه و متمدانه بود که مردم دیگر مناطق ایران با شعارهای "کوردستان، کوردستان، حمایت می‌کنیم" و "کوردستان، کوردستان چشم و چراغ ایران" به این جنبش پیوستند. این پیامدها و بازتابها برای رژیم جمهوری اسلامی که از همان ابتدای برسرکار آمدنش در مقابل کوردستان و خواستهای سیاسی و ملی آن، سیاست ضدخلقی امنیتی را در پیش گرفته بود و دهها سال بود که هم تلاش خود را صرف خدشه‌دار کردن هویت کورد و مسأله‌ی سیاسی آن کرده بود، قابل قبول نبود. به همین دلیل در توطئه‌چینی همه‌جانبه‌ی اتاقهای امنیتی با رمز "تجزیه‌طلبی" همگام با تبلیغات سوگسرتده و به‌کار انداختن ارتش سایبری جهت یورش بر ماهیت جنبش یادشده و گره زدن و وابسته خواندن آن به "عوامل خارجی"، راه را برای سرکوب خوین

## پیام تقدیر مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران بمناسبت برگزاری اعتصاب عمومی مردم کوردستان

متحدانه‌ی شما مردم کوردستان بر هرگونه فشار و خفقان جمهوری اسلامی پیروز گشت.

در دومین سالروز جنبش ژینا موضع شجاعانه و حضور شما در میدان نشانگر این واقعیت بود که این جنبش همچنان زنده و پویاست و تا پیروزی نهایی بر دیکتاتورهای حاکم بر کوردستان و ایران به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهد.

یکبار دیگر از شما سپاسگذاریم و به

صمیم قلب از مقاومت و تداوم حضورتان در میدان سپاسگذاری کرده و به شما دستمیرزاد می‌گوید.

**مردم مقاوم کوردستان!**  
برگزاری اعتصاب شما در اینروز در حالی بود که رژیم جمهوری اسلامی ایران با تمام نیرو کوردستان را بطور کامل میلیتاریزه کرده بود و تمام هم و تلاش خود را بکار بسته بود تا مانع

**مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران**  
**۲۶ شهریور ۱۴۰۳**



# تغییر یا انعطاف پذیری برای بقا؟



آرام کیخسروی

رژیم جمهوری اسلامی ایران، تمام ویژگی‌های یک نظام استبدادی کلاسیک را داراست؛ از جمله تمرکز قدرت در دست عده‌ای قلیل، توسل به زور، استفاده از نیروهای سرکوبگر و ایجاد فضای ترس و وحشت. اما ساده‌انگارانه است که این رژیم را صرفاً به‌عنوان یک حکومت استبدادی ببینیم. تاریخ، روش حکمرانی، ساختار و ایدئولوژی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که این رژیم شباهت زیادی به رژیم‌های توتالیتر دارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران را می‌توان یک رژیم توتالیتر دانست. رژیم‌های توتالیتر، برخلاف رژیم‌های استبدادی کلاسیک، تمایل بیشتری به کنترل همه‌جانبه و نفوذ در تمام ابعاد جامعه دارند. این رژیم‌ها عطش سیری‌ناپذیری برای کنترل زندگی مردم و از بین بردن حوزه خصوصی افراد نشان می‌دهند. در چنین نظام‌هایی، هر فرد بالقوه تهدیدی برای دولت محسوب می‌شود و بنابراین فضای خصوصی و عمومی باید تا حد امکان تحت کنترل دولت باشد. علاوه بر این، این رژیم‌ها دو ویژگی بارز دیگر دارند. نخست، یک ایدئولوژی فراگیر که تمامی جوانب دنیوی و اخروی جامعه را کنترل می‌کند و خود را به‌عنوان عامل اجرایی تاریخ و نیروی پیش‌برنده آن معرفی می‌کند، با هدف تولید انسانی متفاوت و رساندن او به سعادت و کمال مطلوب. در چنین چارچوبی، عقل و وجدان بشری در مقایسه با این ایدئولوژی در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار می‌گیرند. هر آنچه در برابر این ایدئولوژی قرار گیرد، به‌عنوان دشمن شناخته می‌شود. این خصیصه رژیم‌های توتالیتر را به یکی از مخرب‌ترین نیروهای تاریخ تبدیل کرده است، چرا که همواره در پی تخریب و نابودی آن چیزی هستند که با ایدئولوژی‌شان در تضاد است.

ویژگی دیگر این رژیم‌ها داشتن رهبری کاریزماتیک است. رهبری در این نظام‌ها تکمیل‌کننده بعد ایدئولوژیک آن‌هاست و گاهی حتی از خود ایدئولوژی هم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. رهبر در این رژیم‌ها در رأس هرم قدرت قرار دارد و به تعبیر هاول، "صاحب قدرت، صاحب حقیقت است." بنابراین، مرگ رهبر می‌تواند به معنای پایان رژیم نیز باشد. از جمله نمونه‌های تاریخی چنین رژیم‌هایی می‌توان به اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی تحت رهبری هیتلر اشاره کرد.

این رژیم‌ها در طول تاریخ دچار تغییر و تحولاتی و نیز شده‌اند. در عصر کنونی، ادامه حیات رژیم‌هایی مانند نازی‌ها بسیار دشوار است. به همین دلیل، رژیم‌های توتالیتر به شکل‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که با واقعیت‌های جهانی امروز در تضاد شدید نباشند. به عبارت دیگر، مدل‌ها و گونه‌های دیگری از چنین



به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال 1400 بود، جایی که برخلاف سال‌های گذشته، میزان مشارکت مردم در انتخابات برای رژیم اهمیت نداشت. اما این روند با مشکلاتی روبرو شد؛ از سال 96 به بعد، اعتراضات عمومی و سرکوب خونین سال 98، سقوط هواپیمای مسافربری و مسائل دیگر، فاصله میان حکومت و مردم را به اوج رسانده بود. علی‌رغم تشدید فضای امنیتی، این وضعیت ادامه یافت و در جنبش "ژینا" به اوج رسید. بحران اقتصادی، تورم، بیکاری و سایر بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، فضای جنگ و تنش بین رژیم و مردم را افزایش داد. این استراتژی اتاق‌فکرهای رژیم که با بسته‌شدن فضای جامعه و تشدید فضای امنیتی و پلیسی همراه بود، نتوانست شرایط را برای گذار به دوران

پساخامنه‌ای آماده کند. به‌عنوان یک فرضیه، انتخاب مسعود پزشکیان ممکن است نشانه‌ای از تغییر استراتژی رژیم برای دوران پس از خامنه‌ای باشد. استراتژی جدید ممکن است کاهش تنش در جامعه برای گذار آرام‌تر به دوران پساخامنه‌ای باشد. رژیم به این نتیجه رسیده است که وجود تنش در جامعه، ریسک گذار را افزایش می‌دهد و ممکن است کنترل فضا را در زمان تغییر رهبری از دست بدهد. ایجاد گفت‌وگو و فراق ملی به معنای ایجاد فضایی آرام و کاهش تنش برای گذار بدون خطر به دوران پس از خامنه‌ای است. این به معنای باز شدن فضای سیاسی نیست، بلکه ادامه همان وضعیت استثنایی تاکتیکی‌ها و روش‌های جدید است. از سوی دیگر، در حوزه اقتصادی، رژیم نیازمند تغییراتی است. به‌عنوان نمونه، افزایش نرخ بنزین اجتناب‌ناپذیر است، اما با توجه به تجربه

عنوان انتخابات و دموکراسی رخ می‌دهد را باید در چارچوب کارکرد انتخابات در رژیم‌های هیبریدی تحلیل کرد. ظهور عناوینی مانند اصلاح‌طلبی، اعتدال‌گرایی، اصول‌گرایی و نو اصول‌گرایی از یک سو نتیجه رقابت‌های درون‌سیستمی برای قدرت سیاسی و اقتصادی است که توسط رهبر جمهوری اسلامی مدیریت می‌شود و از سوی دیگر، حاصل سیاست‌های کلی رژیم در راستای حفظ و بقای آن است. انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری نیز محصول مدیریت و مهندسی اتاق‌فکرهای رژیم برای شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی کنونی است.

## وضعیت داخلی:

جمهوری اسلامی ایران پس از ۴۵ سال با مسئله بنیادی جانشینی رهبری مواجه است. جانشینی رهبری به‌دلیل ارتباط تنگاتنگ با حفظ و استمرار رژیم اهمیت ویژه‌ای دارد. در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی وارد وضعیتی استثنایی و اعلام‌نشده شده است، به این معنا که تمامی سیاست‌ها و برنامه‌های رژیم به مسئله جانشینی مربوط می‌شود. درگیری‌ها و افشاگری‌های باندهای فاسد اقتصادی و حذف یکدیگر از صحنه سیاسی، به‌منظور تأثیرگذاری بر این فرایند و حفظ جایگاه خود در دوران پساخامنه‌ای است.

نکته مهم، استراتژی اتاق‌فکرها و جناح‌های بانفوذ رژیم برای گذار از این پیچ‌خبرناک است. از انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال 98، استراتژی رژیم به خالص‌سازی، افزایش کنترل امنیتی و پلیسی‌کردن جامعه و تقویت نهادهای امنیتی متمایل شده است. اوج این سیاست در انتخاب ابراهیم رئیسی

رژیم‌هایی سر برآورده‌اند که گرچه محتوای تمامیت‌خواهانه دارند، اما در فرم و شکل با نمونه‌های تاریخی‌شان متفاوت‌اند. این رژیم‌ها بعضاً به‌عنوان رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی یا رژیم‌های هیبریدی شناخته می‌شوند. این نوع رژیم‌ها دارای دو پایه اصلی هستند: یک، هسته سخت قدرت که شامل ایدئولوژی خشک، نهادهای امنیتی، پلیس، زندان و رهبری است؛ و دیگری، بخش انتخاباتی که فضای رقابت را درون جناح‌ها و باندهای داخلی سیستم ایجاد می‌کند و به‌عنوان سپری محافظ برای رهبری عمل می‌کند. این بخش انتخاباتی تابعی از بخش یا هسته سخت قدرت است و نقش محافظتی برای بقای رژیم ایفا می‌کند.

گونه‌های جدید رژیم‌های توتالیتر دارای انعطاف‌پذیری منحصربه‌فردی برای حفظ و بقای رژیم سیاسی هستند. جمهوری اسلامی ایران نمونه بارز چنین رژیم‌هایی است. در واقع، در ایران با تعدد انتخابات مواجه هستیم، اما این به معنای دموکراتیک بودن رژیم سیاسی نیست. انتخابات در این نوع رژیم‌ها کارکرد و اهداف دیگری را دنبال می‌کند. انتخابات در چنین رژیم‌هایی از محتوای دموکراتیک خود تهی شده و به نهادی برای حفظ و بقای ساختار سخت و غیر دموکراتیک تبدیل شده است. هیچ‌گونه تشابهی بین انتخابات در جمهوری اسلامی و انتخابات در کشورهای دموکراتیک وجود ندارد. انتخابات در کشورهای دموکراتیک در پی تغییر و گردش قدرت است، اما در جمهوری اسلامی ایران، نقش سپر حفاظتی برای رژیم اقتدارگرا را دارد. به عبارت دیگر، انتخابات بخشی از دستگاه سرکوب رژیم‌های توتالیتر است. بنابراین، آنچه در جمهوری اسلامی ایران تحت

سال 98، این افزایش در شرایط تنش‌آلود جامعه ریسک بالایی دارد. کاهش تنش می‌تواند زمینه را برای تغییر نرخ حامل‌های انرژی در فضایی آرام‌تر و با ریسک کمتر فراهم کند. در یک کلام، انتخاب پزشکیان تغییر بنیادی در ساختار رژیم و سیاست‌های کلان آن ایجاد نمی‌کند، چرا که تغییر بنیادین در چنین رژیم‌هایی امکان‌پذیر نیست. این انتخاب را باید در راستای همان انعطاف‌پذیری رژیم‌های هیبریدی برای بقا و استمرار رژیم در نظر گرفت.

## وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی:

جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی یک حکومت نامتعارف است. در واقع، این رژیم به‌جز منافع ملی، دارای منافع ایدئولوژیک نیز هست. برخلاف گروه‌های اپوزیسیون این رژیم که همواره بعد ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران را مد نظر قرار می‌دهند، به اعتقاد نگارنده دکترین سیاست خارجی رژیم دارای دو رویکرد کلی است: یک خوانش ناسیونالیستی و توسعه‌گرایانه به معنای گسترش قلمرو ایرانیت در منطقه، که مسبوق به سابقه است و در رژیم پادشاهی نیز چنین سیاستی دنبال می‌شد؛ و دیگری، پیگیری بعد ایدئولوژیک و شیعه‌گرایانه رژیم که خود را در چارچوب محور مقاومت نشان می‌دهد. این دو رویکرد در واقع همپوشانی بسیاری با هم دارند.

نامتعارف بودن رژیم جمهوری اسلامی به این معناست که رژیم برای پیگیری چنین سیاست‌هایی اقدام به تشکیل و سازماندهی گروه‌های تروریستی کرده است. حمایت از تروریسم، گروه‌های نیابتی، ایجاد محور مقاومت، دخالت در امور کشورهای منطقه و در بعد فرامنطقه‌ای آن، قرار گرفتن در جبهه روسیه علیه اوکراین، موجبات نگرانی کشورهای منطقه و اروپا را فراهم آورده است. در واقع، خاورمیانه تحت تأثیر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در وضعیت "نه جنگ، نه صلح" قرار گرفته است. این وضعیت در واقع سایه جنگ، تحریم، فشار اقتصادی و... را به همراه دارد. اما بعد از رویداد هفتم اکتبر و حمله حماس به اسرائیل، وضعیت "نه جنگ، نه صلح" به نفع جنگ تغییر کرده است. واکنش غیرمنتظره اسرائیل، ویرانی غزه، افزایش سطح تنش با گروه تروریستی حزب‌الله و حوثی‌های یمن، افزایش حملات جنگنده‌های اسرائیلی به سپاه تروریستی پاسداران و ترور رهبران حماس در تهران، منطقه را در وضعیت حساسی قرار داده است. از طرف دیگر، با احتمال روی کار آمدن دونالد ترامپ، وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران بدتر نیز خواهد شد. بنابراین روی کار آمدن پزشکیان را باید در چارچوب همان انعطاف‌پذیری رژیم‌های هیبریدی در نظر گرفت؛ انعطاف‌پذیری که خود را گاهی در گفت‌وگو "توشیدن جام زهر"، گاهی در "گفتگوی تمدن‌ها"، گاهی در "ترمش قهرمانانه" و اکنون نیز در چهره فردی ناآشنا، به‌اصطلاح معتدل و با رمز و فراق ملی نمایان می‌کند. اما انعطاف‌پذیری در رژیم‌های تمامیت‌خواه هیبریدی، استراتژی برای بقای این رژیم‌ها است نه تغییرات عمیق ساختاری.



# حزب دمکرات کوردستان مصمم به تعمیق و گسترش جنبش ژینا است



(متن سخنرانی د. کوستان گادانی در کنفرانس "وايز" به نمایندگی از طرف حزب دمکرات کوردستان ایران)

داد که صحنه مبارزاتی را بکلی عوض کرد. دختران و زنان نقش پیشرو این مبارزه را داشتند و جنبش و انقلابی بزرگ به نام ژینا / مهسا را رقم زد که "انقلاب سوم" هم گفته میشود، این جنبش با شعار انقلابی ( زن ، زندگی ، آزادی) به سرعت همه عرصه‌ها را در نوردید و از محدوده کردستان، خاستگاه اصلی خود فراتر رفته و بیشتر شهرهای ایران، دانشگاهها، زندانها و بازداشتگاهها و حتی بخش بزرگی از دیاسپورای خارج از مرزهای کشور را فرا گرفت. قابل انکار نیست که موتور اصلی و محرکه این انقلاب، جوانان ، مخصوصا زنان و دختران جوانی بودند که نشان دادند که قابلیت بدست گرفتن امور و همچنین تغییرات بنیادی را در آینده ایران دارند.

نظر به مطالب فوق میتوان نتیجه‌گیری کرد که: اکنون که دو سال از انقلاب ( ژن ، ژیان ، نازادی) گذشته، ضرورتی تاریخی است که به منظور ایجاد صفوف متشکل و همبسته‌ی مبارزاتمان و همچنین زنده نگاه داشتن این انقلاب علیه یکی از ارتجاعی‌ترین رژیم‌های موجود در دنیا، ما مصمم به تعمیق و گسترش این مبارزات آزادیبخش باشیم و از احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون سراسری دعوت بعمل آوریم که همه باهم و متحدانه عمل کرده و در این راستا پیشنهاد میکنیم، شکل‌های متفاوت و متعدد زنان و همچنین شخصیت‌های مستقل و مبارز، که بیش از ۴۵ سال است در سپهر سیاسی و مدنی ایران فعالیت داشته‌اند، متحد شوند تا بتوانیم نقشی بهتر از آنچه تاکنون داشته‌ایم ایفا کنیم و مخصوصاً در خارج از کشور با مشارکتی فعال و همگانی تا سرنگونی جمهوری اسلامی راه را ادامه دهیم.

با امید به آینده‌ای بهتر در جهت مبارزه‌ای پیگیر و مؤثرتر علیه نظام اسلامی حاکم بر ایران.

جمهوری تازه بنیاد کوردستان و قبل از انقلاب 1357 بسوی تکامل گام نهادند. لازم به ذکر است که در دوران نخست وزیری مصدق، کردستان شاهد نخستین تظاهرات زنان بود که توسط اتحادیه زنان دمکرات و در دفاع از نخست وزیر وقت ایران برپا شده بود.

نکته‌ی بسیار قابل تامل دیگری که باید به آن اشاره کنم جایگاه و نقش بسیار برجسته زنان در جامعه‌ی کوردستان به طور عمومی و در میان احزاب سیاسی و تشکلهای مختلف مدنی، فرهنگی و غیره، علی‌الخصوص می‌باشد. به عنوان نمونه: متشکل شدن دختران و زنان در کوران انقلاب مردم ایران و مشارکت فعال در پیروزی انقلاب، مبارزه میدانی بر علیه استبداد سلطنتی و ادامه‌ی آن علیه بازسازی استبداد در نظام جمهوری اسلامی. که در این برهه ما شاهد جانبازی و شهادت بسیاری از این قهرمانان در صفوف مبارزان احزاب و حتی در سیاهچالهای رژیم و در زیر جوخه‌های اعدام ملایان هستیم... نمونه بسیار بارز آن شهادت دو هم‌رمز از زنان که از اعضای رهبری حزب دمکرات کوردستان ایران بودند.

به نظر بنده این نکته را باید بدین شکل خلاصه کرد،

الف: در حوزه‌ی مدنی و تشکل در سازمانی به‌نام اتحادیه‌ی زنان دمکرات کوردستان ایران،

ب: در حوزه دفاعی و پیوستن به صفوف پیشمرگه، برای دفاع از هويت و حقوق ملی، آزادی و برابری

پ: در حوزه مدیریتی و عضویت در احزاب و سازمانهای مختلف سیاسی به منظور مشارکت در مدیریت و برنامه‌ریزی و سازماندهی آن.

نقش محوری زنان در آینده را نیز باید به نکات دیگر آینده‌ی این جنبش اضافه کرد. دو سال پیش فاجعه‌ی "قتل حکومتی" ژینا/مهسا امینی در تهران رخ

**حضار گرامی، دوستان عزیز!**  
**نمایندگان احزاب و تشکلهای سیاسی و مدنی!**  
**با درود بی پایان!**

بسیار خرسندم که از سوی حزب دموکرات کوردستان ایران و به مناسبت دومین سالگرد قتل حکومتی ژینا / مهسا امینی در کنفرانس "نقش محوری زنان در آینده‌ی ایران" که از طرف دوستان شبکه‌ی استقلال و برابری پایدار زنان "وايز" برگزار میشود، به صورت آنلاین شرکت میکنم. جای مسرت بیشترم می‌بود اگر حضورا در بارسلونا و در خدمت شما هم‌زمان و دوستان ارجمندم باشم، که متأسفانه بخت با بنده یار نبود. امیدوارم در فرصتی دیگر بتوانم جبران کنم. در مدت چند دقیقه‌ای که دوستان برایم در نظر گرفته‌اند، سخنانم را به اختصار و در سه قسمت ارائه میکنم و با یک جمع بندی کوتاه آن را به پایان خواهم رساند

مختصراً عرض میکنم نقش حزب دموکرات کوردستان بعد از تاسیس آن، که با مشارکت دختران و زنان از سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ بسیار پررنگ شد، نقشی تاریخ ساز بود. تنها ۵۲ روز بعد از تأسیس جمهوری کوردستان، حزب دموکرات، اتحادیه زنان کوردستان را به رهبری خانم مینا قاضی، در مهاباد تأسیس کرد. آموزش به زبان کوردی، تأسیس مدارس دخترانه، تأسیس مدارس مخصوص بزرگسالان، همچنین شرکت پررنگ زنان در فعالیتهای اجتماعی و کمک‌های لجستیکی آنها به سپاه ملی یا پیشمرگان و نوشتن مقالات و گزارش در روزنامه‌ی کوردستان از فعالیتهای برجسته‌تر دختران و زنان بود. دختران و زنان تحصیل کرده آن دوران، بعدها سیمایی مدرن به جامعه‌ی کوردستان دادند که در مدت بیش از ۲۲ سال پس از

# از تقابل حاشیه با مرکز به تقابل دو مرکز

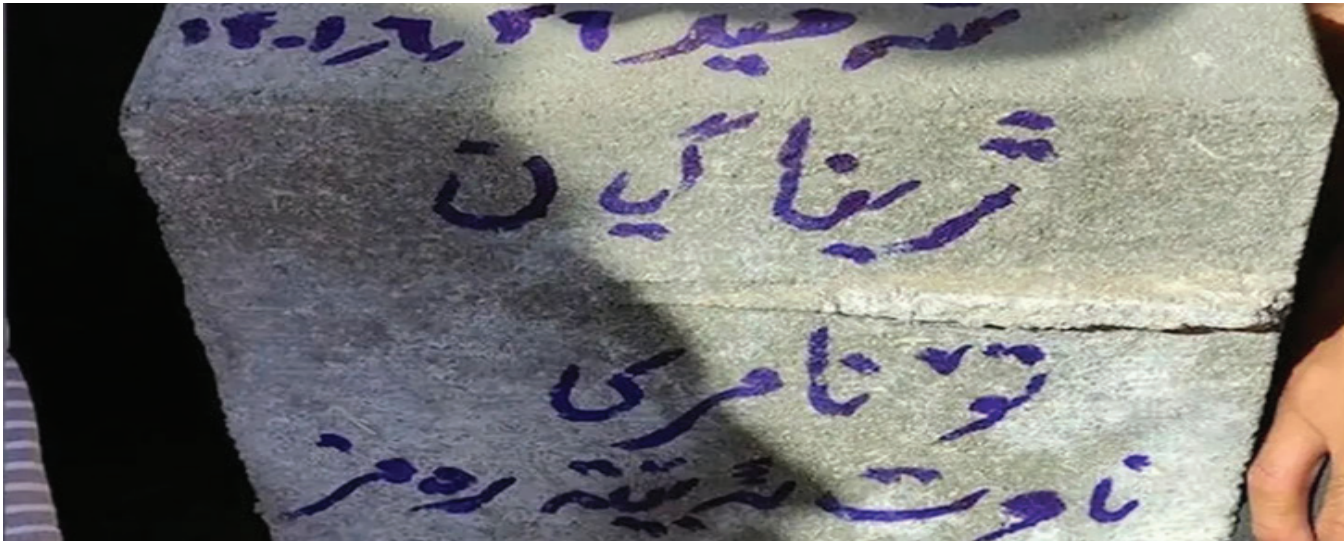
البرز روئین تن



از آنجای که چرا کوردها تا به امروز هم به آزادی دست نیافته‌اند و مبارزه‌شان همچنان ادامه دارد، دلایل متعددی وجود دارد. بسیاری از دلایل خارجی و بعضی از این دلایل به خود کوردها برمیگردد. ولی اگر بخواهیم یک چهارچوب برای این دلایل تعیین کنیم آن دسته از دلایلی که به دشمن ملت کورد و مخصوصاً دولتهای مرکزی ایران برمیگردد، قابل تامل هستند. چون شناخت دشمن و سیاستهایش لازمه موفقیت به شمار می‌رود. مخصوصاً اگر این دشمن دولتهای مرکزی ایران باشد چون در فریب و حيله و اجرای برنامه‌های سیستماتیک شگرد خاصی دارند، برای اثبات این ادعا میتوان از نیرنگ برای اشغال امپراطوری ماد تا به امروز در هر صد سالی چندین نمونه مشخص اشاره کرد و به این نتیجه میرسیم که بدون نیرنگ تنها با جنگ چیره شدن بر کوردها ممکن نیست. ولی اگر مشخصاً به تاریخ کوردها بعد از جنگ چالدران و تقسیم کوردستان به دو قسمت و بعد از جنگ جهانی اول و تقسیم آن به چهار قسمت در بین دولتهای ساختگی نوین بنگریم میبینیم یکی از سیاستهای مشخص اشغالگران کوردستان پارچه پارچه کردن کوردها و تقلیل قوای آنها و بعداً تغییر مسئله‌ی ملی ملت کورد به مسئله‌ی داخلی این کشورهای ساختگی است، این سیاست تا آنجا پیشرفت که مسئله‌ی ملی کوردها را به مسئله‌ی توسعه نیافتگی حاشیه تقلیل دادن و هر وقت خواستند از آن صحبت کردن و با وعده‌های اقتصادی بسیار کوچک نشان میدادند که با توسعه حاشیه دیگر مسئله‌ی کوردها باقی نخواهد ماند. حال همین برنامه اقتصادی بسیار کوچک هم با توجه به غارت بردن ثروت کوردستان هم را همیشه به تعویق می‌اندازند تا مسئله‌ی کوردها در همین چهارچوب توسعه باقی بماند. در حین اجرای این ستراتیژی "ژنوساید" و کار برای حذف هويت ملی و جنگ مداوم و سرکوب آزادیخواهان هم به شدت کامل ادامه داشته است. آنچه در حساب اشغالگران جای نبود آزادیخواهی ملت کورد بود، یعنی اگر آزاد هم نبودند ولی نگذاشتند دشمن هم با آسودگی خاطر به ادامه حذف همه شکلی ملت کورد ادامه بدهند و با گذر زمان این مبارزه گسترده و گسترده‌تر هم شده و امروزه به جای رسیده که از حاشیه در انتظار تغییرات مرکز خود به مرکز تبدیل شده است و نقطه بارز این تغییر به مرکز جنبش "ژن، زندگی، آزادی" بود. در این جنبش پیشرفته که نشان از پویای جامعه کوردستان بود به طوری که تجربه‌های گذشته مبارزه ملی کوردها را در خود نهفته داشت دیگر منتظر مرکز نبود خودش از شهر کوچکی در مقیاس با کلان شهرهای مانند تهران با شعار "اشغالگر ایرانی قاتل ژینای ما" شروع شد و برای کلانشهرهای دیگر هم آمیدی شد. همین شروع شدن نبود ادامه این جنبش در کوردستان و با وجود شعار پیشرفته مانند "ژن، زندگی، آزادی" که از بطن مبارزه ملی کوردها سرچشمه گرفته بود نشان داد که مرکز همیشگی بسیار متفاوت است. این جنبش این را ثابت کرد دیگر حتی دولت اشغالگر هم با همه نیرنگهای که دارد نمی‌تواند مسئله‌ی کوردها را توسعه نیافتگی حاشیه تقلیل بدهند چون جامعه پویای کوردستان همراه با احزاب ملی چنان هماهنگ پیش می‌روند که کوردستان مرکزی جدی برای ادامه مبارزه و آزادی ملت‌های ساکن تبدیل شده است به طوری که با هماهنگی میتوانند اعتصاب بکنند یا اعتراضها را به ماهیت "کوردایه‌تی" ادامه بدهند. ما این را وقتی دیدیم که همه پان ایرانیستها از این جنبش به اندازه جمهوری اسلامی به ترس افتاده بودند. ما این واقعیت را وقتی دیدیم در حالی که شهرهای بزرگ با شعارها ضد حجاب به اندکی به تعارض ادامه میدادند در کوردستان شهرها یکی یکی آزاد می‌شدند و خانواده شهیدها با دراز کردن انگشت در چشم حکومت فریاد می‌زدند که ما برای آزادی کورد و کوردستان شهید داده‌ایم و همه اینها نشان از تقابل دو مرکز است یکی مرکز کوردستان که مرکز آزادیخواهی است با مرکز دیکتاتوری و افکاری دیکتاتوری که دمکراسی واقعی و مخصوصاً حقوق ملتها را به رسمی نمی‌شمارد و کوردها خود را برای تقابل این دو مرکز آماده کرده‌اند.



## دو سال بعد!



های جامعه وحشت زده از سالهاخفقان دیکتاتور، آشکارا آزادی را فریاد زدند و به جنگ همه هنجارها و نرم های دستوری رفتند که سالهاست دیکتاتوری ولایت فقیه در پشت آنها مخفی شده است. زن و زیبایی عنصر حیاتی دیگر انقلاب ژیناست، زنان به دور از همه کلیشه های موجود وبا بازتعریف نقش زن در آگاهی بخشی جامعه، موتور پیشران و عامل پویایی انقلابی متری شدند. هرچند این پویایی چه از سوی نگاه سنتی و سرکوبگر دیکتاتوری ولایت فقیه و چه از سوی اپوزیسیون مردسالار مرتجع سلطنت طلب به شدت نادیده گرفته شد اما در اهمیت آن می توان گفت که این پویایی حتی از مرزهای ایران را فراتر رفت و به عنصر مشخصه انقلاب تبدیل شد.

شعار مترقی و آگاهانه " زن، زندگی، آزادی" بخش دیگری از ویژگیهای منحصر بفرد انقلاب ژینا بوده و خواهد بود. سه گانه ای که از زن به عنوان سمبل زایش و آفریدن آغاز می شود و پشت به همه هنجارها و نرم های متحجرانه رو به رهایی و بالندگی دارد به زندگی مفهوم تازه ای می بخشد و در نهایت به آزادی ختم می شود. شعاری که حالا هرچند وقت یکبار در نقطه ای از جهان خواه در یک میانه یک مسابقه فوتبال خواه در یک تجمع مطالبه گرانه زنان یا در یک اعتراض مدنی فراگیر تکرار و تکرار می شود.

انقلاب ژینا برخلاف همه حرکت های اعتراضی قبلی علیه دیکتاتور پیر و رژیم ولایت فقیه، نه به صنف خاصی از جامعه تعلق دارد نه برآیند یک مطالبه سیاسی یا اجتماعی خاص است، نه به یک منطقه خاص جغرافیایی تعلق دارد نه از طرف یک جریان خاص سیاسی هدایت می شود، انقلاب ژینا فراگیر، بی سر، هدمند و علیه تمامیت جمهوری اسلامی است.

واینکه دوسال بعد از آسمانی شدن ژینا هزاران لاله سرخ باید گفت نه گلوه، نه زندان، نه طناب دار چیزی را عوض نکرده و نخواهد کرد. هیچ وجدان بیداری از اینهمه بیداد آرام نگرفته و نخواهد گرفت. جنبش ژینا زنده و پویاست جنبش ژینا بیدار است به ظاهر آرام اما در دل پر از هیاهو و اشتیاق! آتشی زیرخاکستر، آماده شعله ور شدن، منتظر نسیمی برای برافروخته شدن، برای گل گرفتن، با زبانه های سهمگین تر، بلندتر و پرنورتر از گذشته! تا مرگ سیاهی چند قدم بیشتر باقی نمانده! هیچ چیز به عقب برنخواهد گشت.

ژینای کوردستان زنده است ژینا نام یک رمز است و یک رمز باقی خواهد ماند. رمز نابودی یک دیکتاتور خونخوار، رمز پایان دادن به یک کابوس، پایان چهل و چند سال عمر ننگین جمهوری اسلامی!

را فراگرفت. شورش از درون لایه های جامعه ای سالها تحت ستم و ظلم! این آغاز یک انقلاب بود. نقطه آشکار جدال بین شر و خیر! دوگانه حکمرانی یک دیکتاتور خونخوار و ملتی دریندا!

ژینا شد یک رمز، شد رمز زندگی، خونی تاابد جاری در رگان یک انقلاب، رمزی برای پایان دادن یک کابوس چهل و چند ساله!

سقز خروشید، سنندج فریاد زد، مهاباد، بوکان، جوانرود، اشنویه، آبدانان، سرابلهکوردستان به پاخواست! روشنایی به طرز عجیبی در چند روز تکثیر شد و سراسر ایران را فراگرفت!

حالا دیگر هیچ جایی برای سربازان تاریکی امن نبودند دشمنان نور و آگاهی دوباره از ترس حقیقت زیر ریش، ماسک و کلاه پنهان شدند!

آری! فقط در سایه تاریکی است که می توان به سمت نور و روشنایی شلیک کرد! این ماهیت نور است و دلیل دشمنی همیشگی تاریکی! دیکتاتور تاریکی ها ناتوان از فهم و تحلیل شرایط و دلیل این بیداری! ناجوانمردانه دوباره دستور گلوله و مرگ داد، گستاخ تر و بی آبروتر از همیشه فرمان اعدام و زندان صادر کرد!

به ناگاه شهر تاریک شد بوی خون می داد هرکوچه و خیابان! هرگوشه ای جای پای لاله ای برجامانده! هر جایی یادگاری از شهیدی! مادری در آرزوی آخرین دیدار با فرزند برونمندش درهای خانه را باز گذاشته! کودکانی در انتظار بازگشت مادر چشم از در بر نمی دارند. زنی در جستجوی شوهرش، پدیری در جستجوی پسرش، پسری در جستجوی پدرش اشتیاق سیری ناپذیر دیکتاتور خون آشام برای دیدن مرگ، خون و طناب دار!

هرجا که می نگری دلنگی است اشک، آه و بیقراری، داستان "زن، زندگی، آزادی"!

میان اینهمه درد و غم، سرگشتگی یک جامعه ماتم زده، آنچه به انقلاب جان می داد و می دهد روح مقاومت و ایستادگی خانواده های شهید بود! آنها که به مقاومت و تسلیم نشدن معنای دیگری بخشیدند. از پدر "کومار" که از عشقش به پیشوا و جمهوری کوردستان می گفت بی آنکه از شهادت فرزندش پشیمان باشد. از پدر "فریدون" که در حالیکه تکه پاره تنش را تسلیم خواهد می کرد از اراده اش برای ادامه می گفت و از اینکه باید این داستان به سرانجام برسد باید سیاهی برود! این کهنگی باید پایان پذیرد! از پدر "سید محمد" که به زندگی درس ایستادگی می داد!

پدران و مادرانی مقاومی که نماد یک انقلاب شدند در کنار نوجوانان جسور و گستاخی که به خیابانها روح و جان دیگری بخشیدند. آنها که بی ترس از همه روتین



رضا دانشجو

همه چیز از یک سفر آغاز شد. داستان دختری زیبا، پاک و معصوم، که در جستجوی زیبایی، ناخواسته مسافر بهشت شد! ژینا دوباره جایی به نام پایتخت و مکان ها دیدنی اش چیزها شنیده بود. او می خواست هرآنچه در این پایتخت لعنتی بنام زیبایی هست خود ببیند و تجربه کند. بی خبر که پایتخت آخوندها "به چیزی به جز مرگ نمی خندد!"

او که در رویایش قبل از سفر، تصویری کاملا رنگی و شاد را ذهن مجسم کرده بود به ناگاه اسیر سربازان سیاهی شد، آنانی که جز بن بست مرگ و تاریکی، مسیر دیگری را نمی شناسند. لشکر تباهی و ظلم! دلخوش به بهشت خیالی وعده داده شده توسط اربابشان! بهشتی که بهایش مرگ و نابودی رویاهای دختری پاک و معصوم است!

سربازان تاریکی سرمست از مرگ زیبایی دلخوش از پرپر شدن رویای شیرین دختر قصه حقیقت را انکار کردند، دروغ گفتند و در خلوتشان سرود شادی خواندند! این اولین بار نبود که دشمنان زیبایی از مرگ رویاهای یک انسان چنین خوشحال می شدند! در نگاه این جماعت سیاهی پرست! نور و زیبایی دشمن است!

برای مغزهای کوچک زنگ زده، برای تفکرات متحجرانه قرون وسطایی، برای بردگان پول و منصب البته که نور و زیبایی باید آزردهنده باشد!

دشمنان همیشگی خواندن و نوشتن یقینا علاقه ای به روشنگری و فهمیدن ندارند! در زیر نور و روشنایی می توان فهمید و فهماند! این بزرگترین دشمن دیکتاتوری تاریک ولایت فقیه است. مسلمانوقتی پای استدلال و گفتگو به میان بیاید در پوستوی ذهن خالی شان چیزی برای ارائه وجود ندارد!

تاریکی، تاریکی و تاریکی! این تنها دلخوشی این جماعت مفت خور و بی خاصیت است! در زیر نور، راستی ها آشکار می شوند و حقیقت هویدا! آنوقت دیگر آبرویی برای این جماعت باقی نخواهد ماند!

هنوز ساعاتی از شادی و سرخوشی مزدوران دیکتاتور پیر نگذشته بود که خروشی بی نظیر سرتاپای زادگاه ژینا

# دستاوردهای انقلاب ژینا و تأثیرات عمیق آن بر ساختار سیاسی اجتماعی ایران

شهریار طهماسبی



در شهریور ۱۴۰۱، خیزش مردمی با شعار "ژن، ژینا، آزادی" در واکنش به قتل ژینا امینی، یکی از تحولات تاریخی بزرگ در ایران معاصر را رقم زد. این قیام، که ابتدا به عنوان اعتراضی علیه حجاب اجباری آغاز شد، به سرعت به یک انقلاب اجتماعی-سیاسی گسترده تبدیل شد که پایه‌های مشروعیت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی را به لرزه انداخت. مردم ایران، با حس جمعی ظلم و سرکوب، به این نتیجه رسیدند که حجاب اجباری تنها یکی از ابزارهای دیکتاتوری مذهبی حاکم است و در پس آن، سیستمی از قدرت متمرکز و سرکوبگر وجود دارد که در طول چهار دهه با استفاده از قوانین ارتجاعی و مذهبی، اراده‌ی ملت را نادیده گرفته است. این جنبش، بیانگر تقابل میان دو نیروی کلان در جامعه ایران بود: اقتدارگرایی حکومت در مقابل خواست آزادی مردم. به بیان دیگر، انقلاب ژینا را می‌توان دیالکتیکی میان "اقتدار" و "آزادی" توصیف کرد که نهایتاً می‌تواند به شکل‌گیری سنتزی جدید از قدرت و حاکمیت منجر شود. این سنتز، هر چند هنوز به طور کامل محقق نشده، اما نویدبخش ایجاد ساختاری جدید و مردمی است که بر اساس مفاهیم مدرن حقوق بشر، دموکراسی و آزادی بنا شده است. از منظر تحلیل قدرت، این انقلاب مفاهیم کلاسیک حاکمیت را به چالش کشیده است. همان‌طور که "میشل فوکو" نیز اشاره کرده است، انقلاب‌ها می‌توانند قدرت را از حالت متمرکز و عمودی به شکلی افقی و شبکه‌ای تبدیل کنند. در جریان انقلاب ژینا، قدرت دیگر تنها در دستان حاکمیت نیست، بلکه در میان روابط اجتماعی، کنش‌های مدنی و ارتباطات بین مردم جریان پیدا کرده است. این انقلاب، تجلی "عمل ارتباطی" بود که فضایی برای گفتگو و تبادل نظر میان شهروندان فراهم آورد. مردم ایران، فارغ از تفاوت‌های قومی، مذهبی و طبقاتی، در یک تلاش مشترک به دنبال بازتعریف مفاهیم اساسی همچون آزادی، عدالت و برابری هستند. یکی از دستاوردهای برجسته این انقلاب، فروپاشی نمادین مشروعیت رژیم بود. مقاومت مردم در برابر قوانین حجاب اجباری و نافرمانی مدنی گسترده، به نماد بی‌اعتمادی عمومی به حکومت تبدیل شد. مردم دیگر به سازش با نظامی که تنها به دنبال حفظ منافع خاص خود است، تن نمی‌دهند. این جنبش، با چالش کشیدن مفاهیم سنتی قدرت و هویت، به مرور راه را برای ظهور پارادایمی جدید در حوزه حکمرانی و زیست اجتماعی در ایران فراهم کرده است.

علاوه بر این، انقلاب ژینا توانست مفهوم شهروندی را از یک حالت منفعل به وضعیتی فعال و مشارکت‌جو تغییر دهد. مردم، با درک این موضوع که حکومت دیکتاتوری نمی‌تواند ضامن حقوق اساسی آنها باشد، به سمت کنش‌گری مدنی روی آوردند. مشارکت فعال مردم در جنبش‌های اعتراضی، نافرمانی مدنی و تلاش برای تشکیل شبکه‌های اجتماعی مستقل، گواهی بر این است که جامعه ایران در حال بازتعریف خود است. از منظر اجتماعی، انقلاب ژینا منجر به گسترش همبستگی میان ملت‌های ایران شد. مردم ایران، از هر نژاد و مذهبی، در این مبارزه مشترک برای آزادی و عدالت شرکت کرده‌اند. این همبستگی فراتر از مرزهای جغرافیایی و طبقاتی، به یک نیروی عظیم و متحد در برابر دیکتاتوری حاکم تبدیل شده است. در افق آینده، می‌توان انتظار داشت که انقلاب ژینا تأثیرات ماندگاری بر ساختار سیاسی ایران بگذارد. نخستین تأثیر قابل انتظار، افزایش شفافیت و پاسخگویی در ساختارهای سیاسی است. با افزایش آگاهی عمومی و رشد جنبش‌های اعتراضی، مردم به این نتیجه رسیده‌اند که حکومت‌ها باید پاسخگوی اعمال و تصمیمات خود باشند. این جنبش، همچنین راه را برای تعمیق و گسترش مفهوم شهروندی باز کرده است. شهروندان دیگر نمی‌پذیرند که تنها نقش ناظری منفعل در امور سیاسی داشته باشند، بلکه به دنبال مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌ها و فرآیندهای سیاسی هستند. با توجه به شرایط کنونی و بحران مشروعیت رژیم، انقلاب ژینا همچنان زنده و پویا است. حتی در شرایطی که سرکوب‌ها ادامه دارد، این جنبش همچون آتشی زیر خاکستر در جامعه جریان دارد. مردم به این نتیجه رسیده‌اند که بازگشت به عقب امکان‌پذیر نیست و حکومت نیز در کنترل این اراده مردمی ناتوان است. به همین دلیل، انقلاب ژینا نه تنها پایان نیافته، بلکه به نظر می‌رسد که در آینده‌های نزدیک، دستاوردهای بزرگ‌تری را به همراه خواهد داشت. از این رو، انقلاب ژینا را باید سرآغاز یک تحول عمیق و بنیادین در ایران دانست. این جنبش، نه تنها پایه‌های فکری و فلسفی جامعه را تغییر داده، بلکه به مردم ایران آموخته است که آزادی و عدالت، دست‌یافتنی هستند و هیچ حکومتی نمی‌تواند تا ابد مانع از تحقق این آرمان‌ها شود. در نهایت، انقلاب ژینا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبش‌های آزادی‌خواهانه تاریخ معاصر ایران، راه را برای برقراری حکومتی دموکراتیک و مردمی هموار کرده است. بی‌تردید، سقوط رژیم جمهوری اسلامی یکی از نتایج ناگزیر این انقلاب خواهد بود و آینده‌ای آزاد و عادلانه برای مردم ایران به ارمغان خواهد آورد.



# مبارزه برای حفظ و ترویج فرهنگ کوردی در ایران

در دهه‌های اخیر، تاریخ کوردها بارها توسط دولت‌های مختلف در خاورمیانه تحریف و سرکوب شده است. کوردها یکی از قدیمی‌ترین و تاثیرگذارترین اقوام در این منطقه، با تلاش‌های مختلف برای همسان‌سازی فرهنگی مواجه بوده‌اند که هویت آنها را تهدید می‌کند. پژوهش‌های اخیر توسط مورخان و باستان‌شناسان برجسته نشان می‌دهد که بسیاری از آنچه که به طور سنتی به عنوان فرهنگ فارسی، عربی یا ترکی شناخته می‌شود، در واقع متعلق به فرهنگ کوردی است.

در اینجا به چند مورد از این تحریف‌ها اشاره می‌کنم که هر کرد باید از آنها آگاه باشد:

## ساسانیان کورد بودند

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که سلسله ساسانیان، که بین سال‌های 224 تا 651 میلادی یکی از بزرگترین امپراتوری‌های خاورمیانه را تشکیل داد، ریشه‌های کوردی داشته‌اند. ساسانیان نقش حیاتی در تاریخ منطقه ایفا کردند و کوردها باید از میراث خود به عنوان رهبران این امپراتوری قدرتمند آگاه شوند. ساسانیان به دلیل دستاوردهای نظامی و فرهنگی خود شناخته شده‌اند و نفوذ آنها فراتر از مرزهای ایران باستان گسترش یافته است.

کوردها نباید فراموش کنند که چگونه در طول جنگ‌های با اعراب، با دلاوری از سرزمین خود دفاع کردند. هنگامی که ارتش‌های عرب به امپراتوری ساسانی حمله کردند، این کوردها بودند که در خطوط مقدم ایستادند تا از سرزمین و فرهنگ خود محافظت کنند. این اعمال شجاعت و فداکاری بخش مهمی از تاریخ کوردهاست و باید به نسل‌های بعدی منتقل شود.

## میترائیسم: منشأی کوردی

اكتشافات اخیر تایید کرده است که میترائیسم، یک دین باستانی ایرانی، منشأی در فرهنگ کوردی دارد. میترائیسم، که به خورشید خدا میترا اختصاص داشت، یکی از ادیان تأثیرگذار در خاورمیانه و بعدها حتی در امپراتوری روم بود. اما چیزی که اغلب نادیده گرفته می‌شود، این است که این دین به شدت در سنت‌های معنوی کوردی ریشه دارد.

در دوران هخامنشی، که امپراتوری ایران از سال 550 تا 330 پیش از میلاد را شامل می‌شد، کوردها رهبران دینی اصلی بودند. آنها نقش حیاتی در گسترش و حفظ میترائیسم ایفا کردند و رهبران معنوی آنها نفوذ زیادی در سلسله مراتب دینی امپراتوری ایران داشتند. این رهبران به شکل‌دهی فرهنگ و هویت دینی ایران باستان کمک کردند، که نشان‌دهنده ارتباط عمیق بین جوامع فارسی و کوردی است.

## پنهان‌سازی حکومت کوردی صلاح‌الدین ایوبی

سلسله ایوبیان در سال 1171 توسط صلاح‌الدین ایوبی تأسیس شد و تا حدود

سال 1260 ادامه داشت. این سلسله بر بخش‌های بزرگی از خاورمیانه حکومت می‌کرد، از جمله مصر، سوریه، یمن، و بخش‌هایی از عراق و فلسطین.

یکی از جنبه‌های مهم تحریف تاریخ کوردها، تلاش رژیم‌های مختلف برای پنهان کردن این واقعیت است که صلاح‌الدین ایوبی (که در تاریخ به عنوان "صلاح‌الدین" مشهور است)، رهبر معروفی که اورشلیم را در جریان جنگ‌های صلیبی فتح کرد، یک حکومت کوردی تشکیل داد و سال‌ها بر بخش بزرگی از جهان حکومت کرد. اگرچه او به عنوان یک قهرمان در تاریخ‌نگاری‌های عربی و ترکی‌های معرفی می‌شود، هویت کوردی او اغلب نادیده گرفته یا پنهان می‌شود تا سهم کوردها در منطقه به حداقل برسد.

حکومت صلاح‌الدین یکی از تأثیرگذارترین ساختارهای قدرت کوردی در تاریخ بود و میراث او منبعی از افتخار برای ملت کرد است. تلاش‌ها برای نسبت دادن موفقیت‌های او به ملت‌های دیگر نشان‌دهنده تلاش‌های گسترده‌تری برای سرکوب تأثیر کوردها و تحریف جایگاه آن‌ها در تاریخ است.

## تحقیقات اخیر: تأثیر کوردی بر فرهنگ فارسی

تحقیقات اخیر نشان داده است که بسیاری از جنبه‌های فرهنگ فارسی، از جمله دین کهن فارسی و سنت‌های مهمی همچون نوروز، ریشه در فرهنگ کوردی دارند. برخلاف تصور رایج، این عناصر منشاء فارسی ندارند، بلکه طی قرون متمادی از کوردها به عاریت گرفته شده‌اند. نوروز، جشن سال نو که در بسیاری از نقاط منطقه جشن گرفته می‌شود، نمونه‌ای واضح از یک سنت است که در اصل از رسوم کوردی نشأت گرفته است.

علاوه بر این، مطالعات زبان‌شناسی نشان داده است که خود زبان فارسی به شدت تحت تأثیر زبان کوردی قرار گرفته است. بسیاری از کلمات و ساختارهای گرامری در فارسی ریشه در زبان کوردی دارند، که نشان‌دهنده ارتباط عمیق تاریخی و فرهنگی بین این دو ملت است. این کشفیات فهم جدیدی از روابط فرهنگی بین فارس‌ها و کوردها ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که کوردها نقشی بنیادی در شکل‌گیری تمدن وسیع‌تر ایرانی داشته‌اند.

## نسل جدید، عصر جدید

نسل کنونی جوانان در ایران خود را از تبلیغات دولتی جدا کرده‌اند و به دنبال آزادی و عدالت هستند. به لطف ابزارهای ارتباطی مدرن مانند شبکه‌های اجتماعی، آن‌ها به منابع اطلاعاتی مستقل دسترسی دارند که کمتر تحت تأثیر حکومت قرار می‌گیرند. این عصر جدید امید به نسلی می‌دهد که برای برابری و شمولیت مبارزه می‌کند. تجربه‌هایی که در جریان خیزش ژینا امینی رخ داده و همبستگی میان گروه‌های مختلف ایرانی، به ویژه نسل جدید، این موضوع را به خوبی تأیید کرده است.

نسل جوان کوردها می‌تواند از این همبستگی برای تقویت مبارزه سیاسی

خود و همچنین ترویج هویت فرهنگی‌اش استفاده کند. ضروری است که به آنها اهمیت این موضوع یادآوری شود و ابزارهای لازم برای به اشتراک گذاشتن فرهنگشان نه تنها در درون جامعه خودشان، بلکه با دیگر اقوام و گروه‌های اجتماعی در ایران نیز فراهم شود، که این موضوع می‌تواند به یک همبستگی وسیع‌تر منجر شود.

## فعالیت‌های فرهنگی و همکاری

کوردها می‌توانند فرهنگ خود را از طریق فعالیت‌های مشترکی مانند نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها و کارگاه‌هایی که تاریخ، زبان و سنت‌های کردستان را به نمایش می‌گذارند، ترویج کنند. این نوع فعالیت‌های فرهنگی می‌تواند به از بین بردن سوءتفاهم‌ها در مورد جنبش‌های جدایی‌طلبانه کرد کمک کند و روابط بین کوردها و دیگر اقوام را تقویت کند.

جوانان کورد می‌توانند به عنوان سفیران فرهنگی خود ظاهر شوند و پیام وحدت و همبستگی را به سایر گروه‌های قومی ایران منتقل کنند. با همکاری میان این جوامع، می‌توان سرکوب‌های دولتی را به چالش کشید و به دنبال ایرانی عادلانه‌تر و فراگیرتر بود.

## نقش حیاتی حفظ فرهنگ

حفظ زبان و سنت‌های کوردی برای خودمختاری فرهنگی کوردها حیاتی است. زبان کوردی تنها یک وسیله ارتباطی نیست، بلکه حامل تاریخ، شعر و داستان‌هایی است که هویت کوردی را شکل می‌دهند. تنها با آگاهی از فرهنگ خود و پذیرفتن فعال آن، کوردها می‌توانند میراث منحصربه‌فرد خود را از خطر همسان‌سازی و فراموشی نجات دهند.

علاوه بر ترویج فرهنگ خود در درون جامعه کوردی، به اشتراک گذاشتن فرهنگ کوردی با سایر اقوام ایران بسیار اهمیت دارد. این به ساختن پل‌های فرهنگی بین جوامع مختلف کمک می‌کند و به درک متقابل منجر می‌شود. مشارکت‌های هنری، موسیقی و ادبیات کوردی می‌تواند کلیشه‌ها را کاهش دهد و کوردها را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از جامعه گسترده‌تر ایرانی معرفی کند.

کلهور، لک و لر: کشف دوباره تاریخشان مردم کلهور، لک و لر در ایران باید دوباره کشف کنند که منطقه آن‌ها نقش مهمی در تاریخ سلسله ساسانیان داشته است. پایتخت امپراتوری ساسانی در منطقه آن‌ها قرار داشت و این سلسله سال‌ها در آنجا حکومت می‌کرد. زبان و فرهنگ آن‌ها در آن زمان غالب بود و پایه‌ای برای توسعه جامعه ساسانی ایجاد کرد.

این مهم است که مردم کلهور، لک و لر از میراث تاریخی خود آگاه شوند و نقش اجدادشان در یکی از قدرتمندترین امپراتوری‌های آن زمان را درک کنند. تنها با آگاهی از فرهنگ غنی خود، آن‌ها می‌توانند غرور خود را بازسازی کرده و در برابر تلاش‌های همسان‌سازی که امروز تهدیدشان می‌کند، مقاومت کنند.

## همگون‌سازی جمعیت‌های کلهور، لک

## و لر از طریق اعتقاد شیعه

یکی از راه‌های اصلی که دولت ایران برای ترویج همگون‌سازی جمعیت‌های کلهور، لک و لر استفاده کرده است، بهره‌گیری از اعتقاد شیعه به عنوان ابزاری برای وحدت فرهنگی بوده است. این جمعیت‌ها که در اصل سنت‌های مذهبی و فرهنگی خود را داشتند، به تدریج در جامعه گسترده‌تر شیعه ایران جذب شده‌اند. این روند منجر به تضعیف هویت اصلی کوردی و فرهنگی آن‌ها شده است.

تأکیدی که دولت ایران بر وحدت مذهبی از طریق اعتقاد شیعه می‌گذارد، باعث شده است که بسیاری از مردم کلهور، لک و لر، میراث فرهنگی و زبانی خود را نادیده بگیرند. اگرچه اعتقاد شیعه نقش مهمی در زندگی دینی آنها دارد، اما لازم است که آنها به تاریخ و هویت کوردی خود نیز آگاه شوند. تنها از طریق بازگرداندن این تعادل، این جمعیت‌ها می‌توانند از از بین رفتن کامل فرهنگ منحصربه‌فرد خود جلوگیری کنند.

## مبارزه سیاسی و فرهنگی همگام با یکدیگر

مبارزه برای خودمختاری فرهنگی در کنار مبارزه سیاسی کوردها برای به رسمیت شناختن حقوقشان جریان دارد. در حالی که مبارزه سیاسی ادامه دارد، کوردها باید به طور فعال از هویت فرهنگی خود نیز دفاع کنند. آگاهی از تاریخ غنی فرهنگی و ترویج این دانش در میان جامعه خود و دیگران و غلبه بر احساس همبستگی میان گروه‌های مختلف قومی در ایران بسیار مهم است. این مسئله به‌ویژه برای جوانان که در عصر دیجیتال فرصت‌های جدیدی برای شنیدن صدای خود از طریق رسانه‌های ارتباطی مدرن مانند شبکه‌های اجتماعی دارند، اهمیت دارد.

آموزش به جوانان برای اینکه چگونه از ابزارهای ارتباطی مدرن به‌طور مؤثر استفاده کنند، می‌تواند به آنها کمک کند تا اهداف سیاسی و فرهنگی خود را به دست آورند. پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی به جوانان کرد این امکان را می‌دهند تا فرهنگ، زبان و تاریخ خود را نه تنها در جامعه خود بلکه در میان سایر گروه‌های قومی ایران به نمایش بگذارند. این موضوع می‌تواند به ایجاد یک ائتلاف گسترده‌تر از گروه‌های قومی منجر شود که به دنبال برابری و آزادی هستند و می‌تواند به مقاومت گسترده‌تری در برابر رژیم سرکوبگر ایران کمک کند.

## عصری جدید و نسلی نو

ما در عصری جدید زندگی می‌کنیم که دسترسی به اطلاعات و فناوری‌های ارتباطی مدرن فرصت‌های جدیدی را برای ترویج حقوق فرهنگی و سیاسی فراهم می‌کند. نسل جوان کمتر تحت تأثیر تبلیغات دولتی قرار گرفته و به دلیل ارتباطات دیجیتالی به منابع اطلاعاتی گسترده‌تری دسترسی دارد. این نسل بهتر قادر است تاریخ و هویت ملت خود را بی‌پذیرد و ترویج دهد. این جوانان می‌توانند نه تنها از طریق اقدام سیاسی از قضیه کوردی دفاع کنند، بلکه با پذیرش مبارزه فرهنگی نیز این مهم را انجام دهند. از طریق آموزش و

فعالیت‌های فرهنگی، آنها می‌توانند آگاهی در مورد میراث ملت خود ایجاد کنند، مانند نقش کوردها در امپراتوری باستانی ایران و تأثیر رهبران کوردی مانند صلاح‌الدین ایوبی. شناخت تاریخشان و ارتباط با دیگر گروه‌های قومی ایران ابزاری قدرتمند برای مبارزه مشترک برای آزادی و برابری فراهم می‌کند.

## نتیجه‌گیری: آینده‌ای از همبستگی و آزادی

کوردها تاریخ غنی و پیچیده‌ای دارند که اغلب توسط نیروهای سیاسی تحریف یا پنهان شده است. از مادها تا سلسله ساسانیان و صلاح‌الدین ایوبی، سهم آنها در منطقه به تدریج توسط تاریخ‌دانان مدرن شناخته شده است. با این حال، کوردها، به ویژه جمعیت‌های کلهور، لک و لر، همچنان تحت فشار هستند تا فرهنگ خود را از دست بدهند و همگون‌سازی شوند.

حفظ و ترویج فرهنگ کوردی، همراه با مبارزه سیاسی برای حقوق آنها، نه تنها برای کوردها بلکه برای تنوع فرهنگی گسترده‌تر در ایران و خاورمیانه اهمیت دارد. از طریق فعالیت‌های فرهنگی، همکاری با دیگر گروه‌های قومی، و استفاده از ابزارهای ارتباطی مدرن، کوردها می‌توانند فرهنگ خود را تقویت کرده و به مبارزه برای آزادی، عدالت و برابری برای تمام مردم ایران کمک کنند.

شناخت نقش تاریخی کوردها، مانند رهبری آن‌ها در دوره ساسانیان و نقش آن‌ها در ادبیاتی مانند میترائیسم، و همچنین مشارکت آن‌ها در دفاع از سرزمین خود در برابر حملات خارجی، پایه‌ای برای ایجاد آگاهی فرهنگی جدید فراهم می‌کند. بسیار مهم است که نسل جدید کوردها این میراث را بی‌پذیرد و به طور فعال آن را ترویج دهد تا آینده ملت خود را تضمین کنند. تنها از طریق حفظ فرهنگ، زبان و تاریخ خود است که کوردها می‌توانند جایگاه خود را در تاریخ جهان بازبایی کرده و سهم خود را در تنوع فرهنگی ایران و منطقه برای نسل‌های آینده حفظ کنند. ما کاملاً آگاهیم که هم دولت مرکزی و هم برخی از بخش‌های گروه‌های غالب تلاش‌های ما برای حفظ و ترویج فرهنگ کوردی را خنثی خواهند کرد. با این حال، این موانع نباید ما را دلسرد کند. بسیار حیاتی است که این فرصت برای تقویت فرهنگ، زبان و تاریخ خود را از دست ندهیم. اکنون زمان آن است که تلاش خود را برای ادامه این مبارزه فرهنگی افزایش دهیم، علیرغم تمام مخالفت‌ها.

اگرچه ممکن است نیروهای سیاسی و اجتماعی مقاومت کنند، اما ما باید باور داشته باشیم که می‌توان از طریق همبستگی، آگاهی و فعالیت‌های فرهنگی این موانع را پشت سر گذاشت. این فرصتی است که نباید از دست بدهیم، زیرا تأثیر آن بر جامعه کوردی و همچنین بر دیگر گروه‌های قومی در ایران بسیار بزرگ خواهد بود. این مبارزه نه تنها برای حقوق ماست، بلکه برای به رسمیت شناختن و قدردانی از تنوع در سراسر کشور است.



## ناپدیدسازی قهری اجساد رامین حسین پناهی، لقمان مرادی و زانیار مرادی سه زندانی سیاسی کورد در ششمین سالگرد اعدام



بامداد شنبه ۱۷ شهریورماه ۱۳۹۷، سه زندانی سیاسی کورد به نام‌های رامین حسین پناهی، زانیار مرادی و لقمان مرادی، در زندان رجایی‌شهر کرج اعدام شدند. اتهام وارده علیه این زندانیان «بعنی از طریق عضویت در یکی از احزاب کوردی» عنوان شد که هر سه تن از آنان تا زمان اجرای حکم اعدام که در دادگاه‌های ناعادلانه دادرسی شده بودند، این اتهامات را رد کردند. پس از شش سال، حکومت ایران هیچ توضیحی درباره اعدام آنها نداده، از تحویل اجساد به خانواده‌هایشان خودداری کرده و محل دفن‌شان نامشخص است. به همین دلیل این اعدام در زمره اعدام‌های مخفیانه و از منظر بین‌الملل در ردیف جنایات «ناپدیدسازی قهری» و «جنایت علیه بشریت» قرار می‌گیرد و حکومت ایران موظف به پاسخگو شدن در این رابطه است.

### ناپدیدسازی قهری از منظر حقوق بین‌الملل

از منظر حقوق بین‌الملل، ناپدیدسازی قهری نقض اساسی حقوق بشر به شمار می‌رود که به صورت سیستماتیک در مورد شهروندان تحقق می‌یابد. همینطور این جرم به عنوان «جنایت علیه بشریت» شناخته شده است. «کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از همه در برابر ناپدیدسازی اجباری»، مصوب سال ۲۰۱۰، یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه است. همچنین این کنوانسیون بر حق اشخاص برای کسب اطلاع از سرنوشت خانواده ناپدیدشده خود و تحقق عدالت و جبران خسارت تاکید می‌کند.

بر اساس حقوق بین‌الملل، نه تنها شخص ناپدید شده که خانواده شخص ناپدید شده نیز به دلیل جدایی ناگهانی، نبود خبر، شرایط تعلیق، و نیز ترس از مورد هدف انتقام قرار گرفتن، در زمره قربانیان این جرم قرار می‌گیرند.

پیشتر رها بحرینی، فعال حقوق بشر و پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل با گسترده توصیف کردن ابعاد پدیده ناپدیدسازی قهری در ایران، به زمانه گفته بود. در سال‌های اخیر موارد بسیاری از ناپدیدسازی قهری و اعدام‌های مخفیانه مخالفان سیاسی متعلق به اقلیت‌های اقلیتی در ایران صورت گرفته است. به گفته او مقامات جمهوری اسلامی از سابقه طولانی در اعدام مخفیانه فعالان اقلیتی برخوردارند و طبق عملکرد چند

ناپدیدشدگان قهری سازمان ملل» این موضوع را پیگیری کنند. این کارگروه بعد از دریافت فرم شکایت، با مقامات ایرانی مکاتبه می‌کند و خواهان روشن شدن سرنوشت و محل دفن فرد قربانی می‌شود.

این پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل در ادامه با اشاره به تأثیر این اقدام برای پاسخگو کردن مقامات جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته، می‌گوید: «در گذشته پس از انجام مکاتبه کارگروه ناپدیدشدگان قهری سازمان ملل با مقامات ایرانی، در مواردی مقامات ایرانی حداقل وادار شده‌اند تا اعلام کنند اعدام‌ها مشخصاً در چه زمانی و به چه صورتی و در چه محلی صورت گرفته و این پاسخ‌گویی تاحدی برای خانواده‌های بسیار مضطرب و آشفته که در یک وضعیت سردرگم به سر می‌برند، اطمینان خاطر ایجاد کرده است. هر چند متأسفانه در همین موارد هم محل دفن جان‌باختگان همچنان ناروشن باقی مانده است.»

به گفته بحرینی، مکانیسم ثبت شکایت از مقامات ایران برای پاسخگو کردن آنها در جهت شفاف‌سازی سرنوشت قربانیان و جلوگیری از رویه هولناک ناپدیدسازی قهری در ایران، همچنان می‌تواند از سوی خانواده‌ها و بازماندگان این موضوع به کار گرفته شود.

جمهوری اسلامی به رعایت حقوق متهمان و زندانیان در این مورد است. هرچند که بر اساس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این جرم یک جنایت علیه بشریت در نظر گرفته شده و رسیدگی به این جرم در صلاحیت این دادگاه قرار گرفته اما ناپدیدسازی قهری به یک ابزار ضد انسانی در دست حکومت جمهوری اسلامی بدل شده که جامعه مدنی و حقوقی ایران و جامعه حقوقی و سیاسی جهانی تاکنون نتوانسته‌اند عکس العمل بازدارنده مناسبی جهت پاسخگو کردن و جلوگیری از وقوع سیستماتیک این جرم در ایران انجام دهند.

### پیگیری جنایت «ناپدیدسازی قهری» از طریق مجامع بین‌المللی

رها بحرینی ضمن اشاره به سابقه طولانی حکومت جمهوری اسلامی در ناپدیدسازی قهری مخالفان سیاسی خود، درباره چگونگی پیگیری این موضوع از طریق مجامع بین‌المللی می‌گوید: «در خصوص قربانیان ناپدیدسازی قهری یک مکانیسم بین‌المللی وجود دارد که می‌تواند تاحدی به مقامات ایران فشار آورده تا دست‌کم به شفاف‌سازی درباره سرنوشت یا محل دفن ناپدیدشدگان قهری وادار شوند.»

او در تشریح این مکانیسم بین‌المللی می‌گوید که خانواده‌ها و بازماندگان ناپدیدشدگان قهری می‌توانند با ثبت یک فرم شکایت در «کارگروه

جمهوری اسلامی از ناپدیدسازی قهری به‌عنوان ابزاری سیاسی برای حذف مخالفان استفاده می‌کند؛ پس از انقلاب ۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی، این جنایات بارها از سوی حاکمیت ایران به وقوع پیوست و جمهوری اسلامی از ناپدیدسازی قهری به عنوان ابزاری برای حذف و ارباب مخالفان سیاسی خود به کرات بهره برده است. همانند قتل‌عام و ناپدیدسازی زندانیان دهه ۶۰ که بنا بر گزارش سازمان عفو بین‌الملل، مرگ هزاران قربانی هنوز ثبت نشده و جسد آنها نیز بدون هیچ نام و نشانی در مکان‌های نامعلوم و گورستان‌های جمعی دفن شده است. سازمان عفو بین‌الملل به این مساله اشاره کرده که بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال، مقامات ایران با عدم افشای مکان دفن این قربانیان، صدمات جبران‌ناپذیری به بازماندگان آنها وارد آورده‌اند.

جمهوری اسلامی به «کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از همه در برابر ناپدیدسازی اجباری» نپیوسته است؛ تاکنون ۱۱۰ کشور کنوانسیون حمایت از همه در برابر ناپدیدسازی قهری را امضا کرده‌اند و به آن متعهد شده‌اند (که قطعاً نقش چشمگیری در جلوگیری از وقوع این جرم خواهد داشت)، اما جمهوری اسلامی ایران همچنان در تصویب و الحاق به این کنوانسیون مقاومت می‌کند که نشاندهنده عدم پایبندی سیستم امنیتی و قضایی

سال اخیر نهادهای قضایی، پس از اعدام این زندانیان سیاسی، محل دفن، نحوه اعدام و جزئیات مربوط به پرونده این جان‌باختگان برای ماه‌ها و سال‌ها از خانواده‌هایشان مخفی شده است.

همچنین طبق قوانین کیفری بین‌المللی می‌توان گفت، جرم شکنجه یا دست‌کم رفتار بی‌رحمانه و غیرانسانی از سوی مقامات جمهوری اسلامی در مورد این خانواده‌ها صورت گرفته است. به گفته رها بحرینی، طی چهار دهه گذشته با پدیده گسترده آزار روحی و روانی خانواده‌های قربانیان در ایران روبرو هستیم که این روند تا به امروز هم ادامه دارد.

بر اساس اعلام سازمان‌های حقوق بشری برخی از خانواده‌های قربانیان ناپدیدسازی قهری در ایران به دلیل فشارهای ناشی از عدم اطلاع از سرنوشت بستگان خود، به مشکلات جسمی و روانی از جمله حمله قلبی، افسردگی، روان‌پریشی و تمایل به خودکشی دچار شده‌اند.

در مورد خانواده رامین حسین پناهی، یک از اعضای خانواده وی به نام «نیشتمان حسین پناهی» (خواهرزاده رامین)، بعد از صدور حکم اعدام رامین و به‌دنبال چندین بار احضار وی به اداره اطلاعات سنجند با اقدام به خودکشی به زندگی خود پایان داد.